



Challenges of the Criminal Proceeding of Foreign Nationals in the Iranian and Afghan Legal System

Ali-Morad Heydari[✉]¹, Mahdi Nikousiar², Abolfazl Sherafati³

1 .Associated Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, Mashhad, (Corresponding Author), Email: a.m.heydari@um.ac.ir

2 .LLM Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, Mashhad, Email: mahdi.nikousiar@mail.um.ac.ir

3 .LLM Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, Mashhad, Email: abolfazl.sherafati@mail.um.ac.ir

Abstract

The Criminal proceeding of foreign nationals in the Iranian penal justice system are among the issues that have faced numerous challenges with the increasing number of legal and especially illegal immigrants. This research was conducted in a descriptive-analytical method and by using existing library resources, it presents solutions to improve criminal proceedings against foreign nationals, after examining various dimensions of delinquency and victimization of the foreign national in Iran and Afghanistan and the challenges in this area. The findings of the research in the area of victimization of the foreign national in Iran show that foreign nationals also have the right to a trial, the appointment of a defense lawyer and the payment of victim's blood money from the state treasury. Also, in the case of delinquency, foreign nationals like other defendants have the rights specified in the Criminal Procedure Code, but these rights face numerous challenges in regards of unauthorized foreign nationals in the two cases of delinquency and victimization, which in some cases require the adoption of a differentiated criminal policy.

Keywords: criminal proceedings, differential proceedings, the national's crimes, victimization of the national.

Received: 13/04/2025

Revised: 20/05/2025

Accepted: 15/06/2025

How To Cite: Heydari, Ali-Morad; Nikousiar, Mahdi & Sherafati Abolfazl (2025). Challenges of the Criminal Proceeding of Foreign Nationals in the Iranian and Afghan Legal System, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 2 (3), 22-46. <http://www.doi.org/10.22091/dclic.2025.12735.1069>

Published by: University of Qom

©The Author(s)

Article type: Research



چالش‌های دادرسی کیفری اتباع خارجی در نظام حقوقی ایران و افغانستان

علی مراد حیدری^۱، مهدی نیکو سیر^۲، ابوالفضل شرافتی^۳

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: a.m.heydari@um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، رایانامه: mahdi.nikousiar@mail.um.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، رایانامه: abolfazl.sherafati@mail.um.ac.ir

چکیده

دادرسی کیفری اتباع بیگانه در نظام عدالت کیفری ایران، ازجمله مسائلی است که با افزایش روزافزون مهاجران قانونی و به‌ویژه غیرقانونی با چالش‌های متعددی مواجه شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و پس از بررسی ابعاد مختلف بزهکاری و بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در ایران و افغانستان و چالش‌های این حوزه، راهکارهایی جهت ارتقاء دادرسی کیفری اتباع بیگانه ارائه می‌نماید. یافته‌های پژوهش در حوزه بزه‌دیدگی اتباع خارجی در ایران نشان می‌دهد که حق دادرسی اتباع بیگانه، تعیین وکیل تسخیری و پرداخت دیه بزه‌دیده از بیت‌المال برای اتباع بیگانه نیز وجود دارد. همچنین در فرض بزهکاری، اتباع بیگانه در ایران به‌مانند سایر متهمان از حقوق تعیین شده در قانون آیین دادرسی کیفری برخوردار هستند، اما این حقوق در خصوص اتباع بیگانه غیرمجاز در دو فرض بزهکاری و بزه‌دیدگی، با چالش‌های متعددی مواجه است که در مواردی نیازمند اتخاذ سیاست جنایی افتراقی است.

کلیدواژه‌ها: دادرسی کیفری، دادرسی افتراقی، اتباع افغانستان، جرائم اتباع، بزه‌دیدگی اتباع.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

استاد: حیدری، علی مراد؛ نیکو سیر، مهدی و شرافتی، ابوالفضل (۱۴۰۴). چالش‌های دادرسی کیفری اتباع خارجی در نظام حقوقی ایران و افغانستان، *آموزه‌های حقوق*

کیفری کشورهای اسلامی، ۲ (۳)، ۴۶-۲۲. <http://www.doi.org/10.22091/delic.2025.12735.1069>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

در سال‌های اخیر، حضور اتباع کشورهای خارجی به‌ویژه افغانستانی در ایران، چالش‌های متعددی را به همراه داشته است. آمارهای غیررسمی حاکی از حضور ۵ تا ۸ میلیون تبعه غیرمجاز در کشور است. حضور این جمعیت عظیم در کشور، مشکلات و هزینه‌های فراوانی برای دولت و مردم ایران به همراه دارد. این حضور، ضمن ایجاد فرصت در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، مسائل پیچیده‌ای نیز به همراه داشته است. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها پیرامون حضور اتباع غیرمجاز، آمار بزهکاری آن‌ها است. به گفته مسئولان قوه قضائیه بیش از ۸ هزار زندانی خارجی در زندان‌های ایران به سر می‌برند که بیشتر آن‌ها افغانستانی هستند. از سوی دیگر کشور افغانستان نیز به جهت چندین دهه جنگ ناشی از اشغال خارجی و اختلافات داخلی و نبود زیرساخت‌های زندگی، کشوری مهاجرپرست است که بخش بزرگی از جمعیت آن در کشورهای همسایه زندگی می‌کنند. به‌ویژه افرادی که از والدین افغانی ولی در ایران به دنیا آمده‌اند و دارای شناسنامه و تابعیت ایرانی هستند و با هدف دیدار اقوام و نیاکان به افغانستان سفر می‌کنند در این زمینه مشکلات مضاعفی دارند؛ بنابراین آیین دادرسی و نحوه برخورد نظام عدالت کیفری ایران با جرائم ارتكابی از سوی اتباع و بزه‌دیدگی آن‌ها و نیز آیین دادرسی کشور افغانستان در حمایت از اتباع خود در کشورهای دیگر از اهمیت بالایی برخوردار است.

آیین دادرسی کیفری به‌عنوان یکی از ارکان اساسی نظام عدالت کیفری، در پی تضمین عدالت و حفظ حقوق شهروندان و کنترل قدرت دولت است. درواقع، آیین دادرسی کیفری، صحنه تقابل میان حقوق بشر و آزادی‌های فردی با حفظ نظم و امنیت عمومی است. فلسفه وجودی آیین دادرسی کیفری، ایجاد توازن میان اصول حقوق بشر و عدالت اجتماعی و حفظ نظم عمومی است که با اجرای صحیح آن، زمینه شکل‌گیری جامعه عادلانه و دامنشانه فراهم می‌آید و مسیر رسیدن به عدالت هموار می‌شود. در این میان، دادرسی کیفری اتباع خارجی به دلیل ماهیت چندوجهی خود، از پیچیدگی‌ها و چالش‌های خاصی برخوردار است. اتباع خارجی، به‌ویژه در کشورهای میزبان، ممکن است به دلایل گوناگونی ازجمله تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی در معرض آسیب‌های بیشتری قرار گیرند. از سوی دیگر، نظام‌های عدالت کیفری در مواجهه با جرائم ارتكابی توسط این افراد، با چالش‌هایی مانند مشکلات زبانی و فرهنگی و حقوقی روبه‌رو هستند که می‌تواند عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار دهد. ضرورت بررسی دادرسی کیفری اتباع خارجی از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست، از منظر

حقوق بشر که بر احترام به کرامت انسانی و اصل رفتار عادلانه با تمامی افراد، صرف‌نظر از ملیت آن‌ها تأکید دارد؛ و دوم، از منظر سیاست کیفری که نیازمند تعادل میان حفظ امنیت ملی و اجرای عدالت است. در این راستا، بررسی قوانین و رویه‌ها و چالش‌های موجود در دادرسی اتباع خارجی می‌تواند به ارتقای نظام عدالت کیفری و کاهش تبعیض‌های احتمالی کمک کند.

با وجود تأکید اصول حقوق بشری بر اهمیت رعایت عدالت و عدم تبعیض نسبت به اتباع خارجی در سیستم قضایی کشورها، اما در عمل، امکان برخورد برابر با بزه‌کاران تبعه خارجی وجود ندارد. برای مثال در پژوهشی که به موضوع بازداشت موقت برای اتباع خارجی در کشور هلند پرداخته است، نشان می‌دهد که به دلیل امکان فرار اتباع بیگانه از کشور و نداشتن آدرس ثابت، اتباع بیگانه تقریباً سه برابر بیشتر از شهروندان هلندی در بازداشت موقت قرار می‌گیرند و این رویه، اصول دادرسی عادلانه سیستم عدالت کیفری را با چالش مواجه می‌سازد (Light and Wermink, 2020: 116-117).

این پژوهش تلاش می‌کند تا چالش‌های فرآیند رسیدگی کیفری به جرائم اتباع بیگانه به‌ویژه اتباع افغانستانی را در دو فرض بزهکاری و بزه‌دیدگی در نظام حقوقی ایران بررسی نماید. علاوه بر این، موادی از قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ افغانستان که مرتبط با دادرسی اتباع است نیز در کنار قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گرفته است.

پرسش اصلی آن است که چه تفاوت‌هایی در رسیدگی به جرائم علیه اتباع بیگانه و بزه‌دیدگی آن‌ها در نظام قضایی ایران و افغانستان وجود دارد؟ در صورت بزهکاری اتباع خارجی، دادرسی کیفری با چه چالش‌هایی روبه‌رو است؟ این مقاله در دو بخش، ابتدا فرض بزه‌دیدگی اتباع بیگانه و سپس فرض بزهکاری آن‌ها را بررسی خواهد نمود و در انتها نتیجه این بحث بیان خواهد شد.

۱. دادرسی افتراقی اتباع بزه‌دیده (اتباع به‌مثابه بزه‌دیده درجه دوم)

اتباع خارجی و به‌ویژه اتباع و مهاجران غیرقانونی، به دلیل فقدان حمایت‌های قانونی کافی و محدودیت دسترسی به منابع و ساختار تبعیض‌آمیز حاکم بر جوامع، همواره به‌عنوان یک گروه آسیب‌پذیر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند (بیات، ۱۳۹۲: ۷۳). از نظر جرم‌شناسی، سبک زندگی و حاشیه‌نشینی اتباع بیگانه، می‌تواند آن‌ها را به یک هدف مناسب برای آماج جرم بدل سازد. بزه‌دیدگی اتباع بیگانه به‌عنوان یک گروه آسیب‌پذیر،

از آنجاکه میزان بزه‌دیدگی این قشر بیشتر از میزان بزه‌دیدگی اتباع داخلی کشور است، حائز اهمیت است (نعمتی، ۱۳۹۰: ۳۷). یکی دیگر از مسائل پیش‌زمینه‌ای که موجب بزه‌دیدگی مهاجران در کشور بیگانه می‌شود، بحث نابرابری است. شخص مهاجر در فرآیند «بازاجتماعی شدن»^۱ و «هماندگردی»^۲ در کشور بیگانه با نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مواجه می‌شود که زمینه بزه‌دیدگی وی را فراهم می‌آورد (بیات، ۱۳۹۵: ۲۲).

پژوهش‌های جرم‌شناسی نشان می‌دهد که اتباع بیگانه، به خصوص اتباعی که به صورت غیرمجاز وارد کشور می‌شوند، بیشتر در معرض بزه‌دیدگی قرار می‌گیرند. آن‌ها به دلیل ترس از تحقیق در مورد وضعیت اقامت، تمایل کمتری نسبت به گزارش جرم دارند. پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهند درصد ارتکاب جرم علیه زنان افغان در بسیاری از موارد بیشتر از درصد ارتکاب همان جرم علیه زنان ایرانی است (جوان جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۹). بزه‌دیدگان اتباع در بسیاری از کشورها نه تنها بزه‌دیده وقوع جرم، بلکه بزه‌دیده برخورد ناعادلانه و تبعیض‌آمیز سیستم عدالت کیفری نیز واقع می‌شوند. از طرف دیگر، اتخاذ سیاست‌های امنیتی در قبال مهاجرت و چالش مهاجران غیرقانونی، یک مسئله جدی را برای سیستم قضایی کشورها به وجود می‌آورد. برخی بر این باورند که حمایت کیفری از بزه‌دیدگان بیگانه در ایران، همچون دیگر بزه‌دیدگان است و سیاست حمایتی افتراقی در این زمینه وجود ندارد (بیات، ۱۳۹۲: ۹۲). با این وجود، در لایحه حمایت از بزه‌دیدگان یک نمونه تبعیض‌آمیز نسبت به بزه‌دیدگان غیرایرانی قابل مشاهده است. مطابق با ماده ۱ این لایحه، صندوق حمایت از بزه‌دیدگان به منظور پرداخت هزینه‌های درمان، بیکاری، هزینه‌های مشاوره حقوقی و روانشناسی و... شکل خواهد گرفت. اما برای استفاده از حمایت‌های پیش‌بینی شده، بر اساس بند ۱ ماده ۷ این لایحه، جرم باید علیه تبعه ایرانی واقع شده باشد. بدین ترتیب، با وجود اینکه بزه‌دیدگان خارجی یک گروه اقلیت و آسیب‌پذیر به حساب می‌آیند و به حمایت بیشتری نیاز دارند، اما این لایحه آن‌ها را از حیطه حمایتی خارج می‌کند.

از منظر تطبیقی این مسئله در افغانستان چندان اهمیتی ندارد، به جهت اینکه پس از تغییرات سیاسی و روی کار آمدن دولت امارت اسلامی، هنوز برای اتباع خود افغانستان نیز ساختارهای عدالت قضایی و روندهای مربوط به حقوق متهمین تثبیت نشده تا چه رسد به بیگانگان و در نتیجه تفاوت چندانی از این جهت دیده نمی‌شود.

-
- 1 . Resocialization.
 - 2 . Assimilation.

۱-۱. حق دادرسی بیگانه

حق اتباع بیگانه بر دادرسی عادلانه یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است که تضمین کننده رفتار منصفانه و غیر تبعیض آمیز با اتباع آن کشور در نظام قضایی کشور میزبان است. منظور از حق دادرسی این است که در صورت نقض یا تهدید حقوق و آزادی‌های یک فرد، وی بتواند از مراجع ذی صلاح درخواست رسیدگی نماید و این مراجع بدون غرض و در کمال استقلال به موضوع رسیدگی نمایند (مؤذن زادگان، ۱۳۷۷: ۱۳۶). قانون اساسی ایران، به عنوان آینه حقوق بشری نظام جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۳۴ به حق دادخواهی اشاره کرده است. «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند». اطلاق و عموم اصل ۳۴ تردیدی باقی نمی‌گذارد که اتباع بیگانه‌ای که به‌طور مجاز وارد کشور شده‌اند نیز از حق دسترسی به محاکم برخوردار هستند (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۳). اما آیا اتباع غیرمجاز نیز از این حق برخوردار هستند؟ از جنبه نظری هرچند دادخواهی به عنوان یک حق بنیادین بشری برای تمام افراد از جمله اتباع غیرمجاز وجود دارد، اما از جنبه عملی، اتباع غیرمجاز به دلیل وضعیت اقامتی و ترس از اخراج و همچنین نگرش‌های تبعیض آمیزی که نسبت به آن‌ها وجود دارد، اغلب از حق دادخواهی خود چشم‌پوشی می‌کنند.

بزه‌دیدگی مهاجران غیرقانونی یکی از چالش‌ها و خلأهای جدی نظام عدالت کیفری در ایران است. برای ثبت شکایت اتباع غیرمجاز، ابتدا مدارک و اسناد اقامتی آن‌ها بررسی می‌شود؛ به همین دلیل اتباع غیرمجاز از حقوق اولیه خود، یعنی حفظ جان و مال و ناموس صرف‌نظر می‌کنند و از امنیت قضایی محروم می‌شوند. درواقع، اتباع غیرقانونی نه به اختیار خود، بلکه به دلیل هراس از رسیدگی نکردن سیستم قضایی به شکایت آن‌ها و علاوه بر آن، تعقیب شدن تحت عنوان ورود غیرقانونی و در نتیجه اخراج از کشور، از حق دادخواهی خود صرف‌نظر می‌نمایند. باین حال، اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». استفاده از کلمه «اشخاص» و عمومیت آن نشان می‌دهد که اتباع بیگانه از این اصل مستثنا نبوده و آن‌ها نیز تحت حمایت این اصل قرار دارند. مطابق تبصره ۲ ماده ۱۳ آیین‌نامه پناهندگان مصوب سال ۱۳۴۲، «پناهنده حق دارد برای نظم و احقاق حق خود به دادگاه‌های کشور مراجعه کند». اما به نظر می‌رسد در عمل این حق برای اتباع غیرمجاز به رسمیت شناخته نمی‌شود (حاجی‌وند و دیگران، ۱۴۰۲: ۸۶-۸۵).

گاهی در مسیر دسترسی به این حق برای بیگانگان موانعی همچون پیچیدگی روند دادرسی، آشنا نبودن با قوانین و دستگاه قضایی و نبود مترجم وجود دارد. بنابراین، در کنار راهکارهایی که برای دسترسی افراد به حق دادخواهی نیاز است، باید عواملی که مانع از رجوع بزه‌دیده به دستگاه عدالت کیفری می‌شود نیز مرتفع شود (Lopez, 2007: 14). از این جهت، لازم است تا برای اتباع خارجی دسترسی آسان و راحت به وکیل، مترجم، پلیس و مقام تعقیب فراهم شود. معیار بین‌المللی در خصوص ملاک رفتار با اتباع بیگانه، معیار حداقل استاندارد بین‌المللی است. این معیار بیان می‌دارد که کشورها در قبال بیگانگان، باید حداقل رفتار شایسته یک ملت متمدن را رعایت نمایند؛ هرچند، این رفتار بیشتر از رفتاری باشد که برای اتباع داخلی کشور اجرا می‌شود (قاسمی شوب، ۱۳۸۳: ۱۳۳). از این رو، حق دسترسی به محاکم قضایی که در اسناد حقوق بشری هم به آن اشاره شده است، باید برای اتباع بیگانه نیز در دسترس باشد و اقدامات عملی در جهت رفع موارد تبعیض‌آمیز انجام شود.

یکی دیگر از چالش‌های موجود در بحث حق دادرسی، مسئله معامله متقابل مذکور در ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات است. معامله متقابل به معنای شناسایی یک جرم در قوانین دو کشور مختلف به صورت مشابه است. به عبارت بهتر، در صورتی ممنوعیت رفتار مورد حمایت کیفری قرار می‌گیرد که ارتکاب آن رفتار علیه اتباع کشور مقابل در خاک آن کشور نیز جرم‌انگاری شده باشد. این قاعده ارتباط نزدیکی با حاکمیت دولت و اصل اقدام متقابل دارد (شکفته گوهری و جانی‌پور اسکلی، ۱۳۹۶: ۸). اجرای این شرط در ماده ۵۱۷ قانون مجازات تعزیرات می‌تواند به عنوان ابزاری برای تضمین رفتار مناسب با مقامات ایرانی در خارج از کشور مورد استفاده قرار گیرد. اما در خصوص جرائم افراد معمولی که تبعه کشور دیگری می‌باشند، باید به اصل سرزمینی بودن حقوق کیفری توجه کرد. بنابراین، تصریح ماده تنها اشخاص و جرم خاصی را در برمی‌گیرد و دامنه آن قابل گسترش به سایر جرائم نیست. در قانون اجراءات جزایی افغانستان، حقوق بزه‌دیده در ماده ۶ این قانون بدون توجه به تابعیت فرد بیان شده است؛ این امر نشان می‌دهد که اتباع خارجی در این کشور از حق دسترسی به دستگاه عدالت کیفری و دادخواهی برخوردار می‌باشند. علاوه بر این، در ماده ۵۷ قانون اساسی افغانستان آمده است که «دولت حقوق و آزادی‌های اتباع خارجی را در افغانستان، طبق قانون تضمین می‌کند. این اشخاص در حدود قواعد حقوق بین‌المللی به رعایت قانون دولت افغانستان مکلف می‌باشند». بنابراین، دادخواهی به عنوان یک حق مسلم در قواعد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و نظام قضایی افغانستان نیز این حق را برای بزه‌دیده مهاجر به رسمیت می‌شناسد.

۲-۱. حق برخورداری از وکیل تسخیری

مهاجران درگیر در سیستم کیفری اغلب افرادی جوان، با سطح سواد پایین و وضعیت اقتصادی و اجتماعی نامناسب هستند (Scalia, 1996: 4) و به دلیل آشنا نبودن با قوانین و سیستم قضایی کشوری که در آن حضور دارند، ممکن است توانایی دادخواهی به شکل مطلوب را نداشته باشند یا پس از صرف هزینه به نتیجه نرسند؛ ازاین‌رو، حضور وکیل به آن‌ها کمک شایانی خواهد کرد. حق داشتن وکیل می‌تواند به حصول یک دادرسی عادلانه نیز کمک نماید. اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». پژوهش‌های حقوق کیفری کمتر به ضرورت وکیل تسخیری برای بزه‌دیده توجه کرده‌اند. در فرآیند رسیدگی کیفری، اصول دادرسی از براءت و درآ گرفته تا حق داشتن وکیل و حق سکوت همگی به نفع متهمی است که ممکن است مجرم واقعی باشد؛ درحالی‌که شاکی، بزه‌دیده جرم واقع شده است (شهرویی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۴۰).

مطابق با تبصره ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، «هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه‌دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق مفاد این ماده اقدام می‌کند». باوجوداین ابتکار از سوی قانون‌گذار، اما صدر این ماده درخواست تعیین وکیل تسخیری را «تا پایان اولین جلسه رسیدگی دادگاه» تعیین می‌کند. این حق شامل مرحله تحقیقات مقدماتی که مسیر پرونده را شکل می‌دهد، نمی‌شود و از این حیث قابل انتقاد است (لعل علیزاده، ۱۳۹۶: ۱۱۶). درهرصورت، امکان بهره‌مندی از وکیل تسخیری در صورت تشخیص دادگاه در مرحله رسیدگی وجود دارد و قانون‌گذار تفاوتی میان اتباع بیگانه و شهروندان ایرانی قائل نشده است و از این جهت، می‌توان برای بزه‌دیدگان اتباع بیگانه نیز وکیل تسخیری تعیین نمود. قانون اجراءات جزایی افغانستان به صراحت درباره تعیین وکیل برای بزه‌دیده در فرض نداشتن بضاعت مالی اشاره‌ای نکرده است و تنها در ماده ۱۵۲ برای بزه‌کار بی‌بضاعت امکان تعیین وکیل از سوی دادگاه را مطرح می‌کند.^۱ باوجوداین، ظاهراً منعی جهت داشتن وکیل برای بزه‌دیده با هزینه خود وی وجود ندارد و از این جهت تفاوتی هم بین اتباع افغانستان و بیگانه وجود ندارد، لکن آنچه اهمیت دارد تکلیف دادگاه برای تعیین وکیل تسخیری برای بزه‌دیده بی‌بضاعت است که

۱. «در صورتی که بی‌بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقرر مربوط از طرف اداره مساعدت‌های حقوقی برای وی وکیل یا مساعد حقوقی تعیین می‌گردد».

شوربختانه در قوانین افغانستان چنین تکلیفی وجود ندارد. باوجوداین در خصوص اطفال و نوجوانان محکمه مکلف به تعیین وکیل و مترجم برای طفل است. برابر ماده بیست و دوم «قانون رسیدگی به تخلفات اطفال» مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۲۶ مجلس عالی وزراء افغانستان: «طفل در تمام مراحل تحقیق و محاکمه حق داشتن وکیل مدافع و مطالبه ترجمان را دارد. در صورت عدم توانایی مالی والدین و یا ممثل قانونی طفل مبنی بر استخدام وکیل مدافع یا ترجمان، محکمه اختصاصی اطفال، وکیل مدافع یا ترجمان را به مصرف دولت برای طفل مؤظف می‌نماید...».

۳-۱. پرداخت دیه از بیت‌المال در فرض بزه‌دیدگی اتباع خارجی

بیت‌المال در راستای مصالح مسلمین صرف می‌شود و یکی از مجاری آن پرداخت دیه است (فارسی مدان و شریفی، ۱۴۰۲: ۲۳۷). در فقه امامیه و به تبع آن در قوانین جزایی، در مواردی از جمله عدم شناسایی قاتل، آسیب جسمانی ناشی از خطای قضایی که بدون تقصیر و قصور قاضی واقع شود، ورود آسیب توسط مأمورین نظامی و انتظامی در حین انجام وظیفه و بدون تقصیر، دیه جنایت خطایی ارتكابی توسط شهروند غیرمسلمان و عدم تمکن مالی در پرداخت دیه و... پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال یا دولت اسلامی است (بای، ۱۳۹۹: ۳۲). اما اگر مقتول فردی بیگانه و غیرمسلمان باشد، آیا بیت‌المال مسئولیتی در قبال دیه وی دارد؟ نظرات مختلفی در این باره بیان شده است. عده‌ای معتقدند دیه بر عهده بیت‌المال قرار دارد و در مقابل عده‌ای معتقدند که بیت‌المال نسبت به جنایاتی که علیه غیرمسلمانان ارتکاب می‌یابد، مسئولیتی ندارد (زراعت، ۱۳۸۳: ۲۲-۱۴).

ماده ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است، لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود». به عقیده برخی، علت مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه جنایات شهروندان غیرمسلمان، پرداخت جزیه از سوی آن‌ها است (بای، ۱۳۹۹: ۵۳).

اما قانون‌گذار در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در فرضی که اتباع بیگانه مجنی علیه واقع می‌شوند، قاعده خاصی وضع ننموده است و این سؤال به وجود می‌آید که در مواردی که مطابق قانون، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ اگر مجنی علیه تبعه کشور بیگانه باشد، آیا دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد؟ از دید نگارندگان فلسفه حمایت مالی از شهروندان ایرانی در قالب نهاد بیت‌المال یا صندوق دادگستری ناشی از مشارکت اتباع داخلی کشور در تأمین امنیت یا پرداخت مالیات است که اتباع بیگانه چنین نقشی ایفاء نمی‌کنند و بنابراین پرداخت دیه

آنان از بیت‌المال که منشأ درآمد آن پرداخت مالیات یا درآمدهای ملی است، نوعی اجحاف در حق شهروندان ایرانی است. باوجوداین، مطابق با نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۳۰۶ مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۰۳ مسئولیت بیت‌المال شامل تمام جنایاتی است که در قلمرو جمهوری اسلامی واقع می‌شود و تابعیت یا دین مجنی‌علیه در این زمینه فاقد تأثیر است. علاوه بر آن، قانون مجازات اسلامی جنبه سرزمینی دارد و در مورد تمام سکنه ایران، فارغ از هر تابعیتی اعمال می‌شود. بنابراین، در صورت وجود موجبات قانونی، دیه اتباع بیگانه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. از دید نگارندگان نظریه مشورتی از جهات متعددی قابل نقد است، ازجمله اینکه موجب توسعه دایره مسئولیت بیت‌المال می‌شود که فاقد مبنای فقهی است و قاعده «لَا يُبْطَل دُمُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» نیز مقید به قید اسلام است و شامل غیرمسلمانان نیست. افزون بر این، اصل سرزمینی بودن از اصول تعیین‌کننده صلاحیت دادگاه‌های ایران برای رسیدگی به جرائم ارتكابی در قلمرو ایران است و تفسیری فراتر از آنکه موجب مسئولیت آفرینی برای بیت‌المال شود فاقد توجیه است. باوجوداین، در موارد مسئولیت قراردادی مانند بیمه تابعیت نقش کمتری دارد و به‌عنوان نمونه در تصادفات رانندگی که به اتباع بیگانه صدمه و آسیب وارد می‌شود، در صورتی که وسیله نقلیه دارای بیمه شخص ثالث باشد، بیمه موظف به پرداخت دیه است، ولو آنکه آسیب به تبعه بیگانه غیرمجاز وارد شده باشد. در مورد ورود آسیب به کارگران خارجی حین انجام کار نیز در صورت داشتن مجوزهای لازم، دیه آن‌ها از محل بیمه پرداخت خواهد شد، اما در صورت ورود غیرمجاز، کارفرما مسئول پرداخت دیه خواهد بود (شهریاری، ۱۴۰۱: ۶۳). از منظر تطبیقی در قانون اجراءات جزایی افغانستان پرداخت دیه بزه‌دیدگان در موارد مشابه پیش‌بینی نشده است، لکن از آنجا که احکام حقوقی و کیفری امارت اسلامی طبق فقه حنفی است و در فقه اهل سنت نیز قاعده لَا يُبْطَل دُمُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ پذیرفته شده و روایات در این زمینه وجود دارد، علی‌القاعده دولت امارت اسلامی باید در مواردی مانند قتل در اثر ازدحام صرف‌نظر از تابعیت مقتول دیه او را از بیت‌المال افغانستان پرداخت کند.

۲. دادرسی افتراقی اتباع بزه‌کار

بیگانه از نظر قانون فردی است که تابعیت ایران را ندارد و علاوه بر آن، بیگانه شامل کسانی هم می‌شود که بدون تابعیت هستند (نصیری، ۱۳۹۹: ۸۸). همچنین تساوی افراد در امور قضایی دارای ابعادی است که یکی از آن‌ها برخورد یکسان دادگاه‌ها با کلیه متهمان است (صابر، ۱۳۸۸: ۱۷۷). اصل عدم مصونیت افراد از تعقیب باعث می‌شود تا تساوی میان انسان‌ها حفظ شده و هیچ فردی مرتکب جرم نشود، اما این اصل نیز مانند بسیاری

دیگر از اصول دادرسی کیفری استثناء پذیر است (زراعت، ۱۳۹۴: ۸۱). یکی از این موارد مصونیت سیاسی نمایندگان یک کشور خارجی در داخل کشور محل مأموریت است. مأموران سیاسی در هر زمان و تمدنی از مصونیت، حداقل در زمان صلح برخوردار بوده‌اند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۲۴۵). مصون بودن سفرا نیز در ابتدای اسلام در زمان حضرت محمد ﷺ وجود داشته و ایشان بر این امر تأکید داشته‌اند (خدوری، ۱۳۳۵: ۳۵۸). هدف از مصونیت، برخی ملاحظات سیاسی، اجتماعی یا قضایی است که آن‌ها بهتر بتوانند ایفای وظیفه نمایند و مقصود از آن اعطای امتیازی خاص به برخی افراد نیست (طهماسبی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۵۸). بر همین اساس اصل ۲۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد به‌طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». لذا منظور از اتباع خارجی بزه‌کار در این نوشتار، افرادی است که مصونیت‌های تقنینی را ندارند. مصونیت در لغت به معنای مصون ماندن و محفوظ بودن آمده است (معین، ۱۳۶۴: ۴۱۸۱). بر اساس بخشنامه شورای عالی قضایی به شماره ۱/۳۸۰۱۷ مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۱۰ اگر افراد نام‌برده در ایران مرتکب جرم شوند، دستگاه عدالت کیفری باید قبل از هر اقدامی به وزارت امور خارجه موضوع را اطلاع داده تا اقدامی مغایر مصالح کشور صورت نگیرد و چون بر اساس بند ۴ ماده ۲۱ قرارداد وین مصونیت سیاسی مأمور سیاسی در کشور پذیرنده او را از تعقیب قضایی در کشور پذیرنده معاف نخواهد داشت، پس در مورد برخورد با چنین موردی باید درخواست تعقیب به همراه دلایل و مدارک جرم به اداره حقوقی دادگستری ایران ارسال شود تا بعد از ارتباط اداره مزبور با وزارت امور خارجه موضوع پیگیری شود (حجتی اشرفی، ۱۳۹۰: ۶۲۳). مهاجرت‌های بین‌المللی، به‌ویژه مهاجرت‌های غیرقانونی دارای بازتاب‌ها پیامدهای مختلف جزایی و امنیتی است که موجب اختلال در امنیت سرزمینی و ملی کشور مقصد می‌شود (طهماسبی و حمزه، ۱۴۰۲: ۸). برای مثال در سال ۲۰۱۰، حدود ۳۰۰۰ افغان در ایران با خطر اجرای کیفر اعدام مواجه بودند که اغلب آن‌ها متهم به ارتکاب قاچاق مواد مخدر بوده‌اند (Hoyle and Girell, 2019).

(۱). در حال حاضر بنا به آمار غیررسمی حدود ۸۰۰۰ زندانی اتباع در داخل زندان‌های ایران هستند. بر همین اساس وجود دادرسی افتراقی و سازوکارهای قانونی برای تسهیل در رسیدگی در این مورد امری اجتناب‌ناپذیر است. اما بر اساس ماده ۶۰ قانون اجرای جزایی افغانستان مصوب ۱۳۹۳، اگر سران و نمایندگان دولت خارجی در افغانستان مرتکب جرم شوند، تعقیب وی با موافقت وزارت خارجه و لوی ثارنوال صورت می‌گیرد؛ بنابراین

هرچند نمی‌توان از مصونیت سیاسی سخن گفت لکن از جهت شرایط و نحوه تعقیب، نوعی از مصونیت شغلی اداری برای نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی وجود دارد.

۲-۱. حق برخورداری از معاضدت کنسولی

افرادی که در کشور بیگانه بزه‌دیده واقع می‌شوند، اغلب با نظام قضایی آن کشور و زبان رسمی آن آشنا نیستند. از این جهت، سفارتخانه و کنسولگری می‌توانند نقش مشورتی و خدماتی داشته باشند (نعمتی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). از آنجاکه هر کشوری اصطلاحات حقوقی مخصوص به خود را دارد، چراکه حتی افرادی که سال‌های متمادی در کشور خود زندگی می‌کنند اغلب آگاهی نسبت به قواعد و واژگان حقوقی ندارند، فلذا امر داشتن وکیل برای متهمین بیگانه امری بدیهی به نظر می‌رسد. حق متهم تبعه بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی با حق برخورداری از وکیل ارتباط نزدیکی دارد. اخذ وکیل برای اتباع متهم توسط کنسولگری‌ها، یکی از معاضدت‌های کنسولی به شمار می‌آید. حق برخورداری از معاضدت کنسولی و انتخابی بودن وکیل توسط متهم در اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، ماده ۱۳ کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (۲۰۰۲) و بند ۱ ماده ۳۶ کنوانسیون وین در مورد روابط کنسولی (۱۹۶۳) مورد تأکید قرار گرفته است (موسوی میرکلانی، ۱۴۰۲: ۱۷۸۹). قانون هم باید از عدالت صحبت کند و هم باید آن را عملی سازد. دارا بودن معاضدت وکیل درواقع تجلی سیستم انتقال عدالت اجتماعی است (Chatroveni, 1984: 254).

تخصصی بودن فرایند دادرسی از یک سو و عدم علم کافی طرفین از حقوق خویش، معاضدت قضایی را امری لازم می‌نماید، بنابراین برای افرادی که قانوناً نمی‌توانند وکیل انتخاب نمایند باید سازوکارهایی مانند «واحد ارشاد و معاضدت قضایی» ایجاد گردد (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۵). در این راستا ماده ۶ (ق.آ.د.ک) مقرر داشته: «متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود». طبق این ماده باید حق داشتن وکیل به متهم تفهیم گردد. بر اساس بند ۵ ماده ۲ قانون اجراءات جزائی افغانستان حقوق فردی متهم باید رعایت گردد. علاوه بر آن در ماده ۹ به حق داشتن وکیل برای متهم اشاره شده و بر طبق ماده ۱۱ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضاییه افغانستان مصوب

۱۳۸۴ هر فردی برای دفع اتهام می‌تواند وکیل داشته باشد و از آنجاکه تفاوتی بین تبعه افغان یا بیگانه وجود ندارد، متهم بیگانه هم می‌تواند از وکیل بهره‌مند گردد.

۲-۲. مرجع صالح رسیدگی کننده به جرائم بیگانگان

دیدگاه قدیمی در مورد صلاحیت محلی آن است که مراجع عدالت کیفری محل وقوع جرم صالح به رسیدگی هستند، به این علت که بهتر می‌توانند به جرم رسیدگی کنند و علاوه بر آن رسیدگی در محل وقوع جرم باعث التیام نظم به هم‌خورده جامعه می‌شود، در مقابل دیدگاه نوینی مطرح شده است که اگر مبنای صلاحیت دادگاه محل جرم، رسیدگی بهتر است، نباید صلاحیت دادگاه را منحصر در محل وقوع جرم بدانیم و باید سوی دادگاهی رفت که برای کشف و تعقیب جرم مناسب‌تر باشد، هر چند که دادگاه محل وقوع جرم نباشد (زراعت، ۱۳۹۴: ۱۳۵). لذا بر همین اساس می‌توان گفت دادرسی کیفری ایران رویکردی دوگانه را اتخاذ نموده است، زیرا اگر فردی در داخل کشور جرمی انجام دهد، مجرم چه ایرانی باشد و چه غیر ایرانی، بسته به قواعد کلی و ماده ۳۱۰ (ق.آ.د.ک)، دادگاه محل وقوع جرم صالح به رسیدگی است، ولی اگر تبعه خارجی، در بیرون از ایران جرمی انجام دهد، طبق ماده ۳۱۶ (ق.آ.د.ک)، مجنی علیه چه ایرانی باشد و چه غیر ایرانی، دادگاه‌های ایران صالح به رسیدگی بوده و در دادگاه‌های تهران حسب مورد به جرم وی رسیدگی خواهد شد. به علت اینکه سفارت‌خانه‌ها در تهران هستند. به نظر می‌رسد حمایت از اتباع بیشتر باشد، اما ممکن است رسیدگی در شهر مذکور به علت اینکه پایتخت ایران است، سخت‌تر از مابقی شهرها باشد. البته در این خصوص نظر دیگری وجود دارد و آن اینکه، در این مورد حوزه قضایی تهران محل مناسبی برای رسیدگی نیست، زیرا دلیل قانع کننده‌ای وجود ندارد، هر چند این امر به دلیل وجود سفارت‌خانه‌های کشورهای خارجی در پایتخت باشد و بهتر است دادگاه محل اقامت بزه‌دیده یا متهم و در صورت فقدان آن، دادگاه‌های آخرین محل اقامت آن‌ها در ایران صلاحیت رسیدگی داشت باشند (خالقی، ۱۳۹۹: ۴۵۵). اما این نظریه جامعیت لازم را ندارد، زیرا تبعه خارجی را که اقامتگاه مشخصی در ایران ندارد، در بر نمی‌گیرد. همچنین دادگاه‌های تهران ممکن است صلاحیت رسیدگی به پرونده تبعه خارجی را نداشته باشند. همچنین طبق ماده ۵ (ق.م.ا) مصوب ۱۳۹۲، شخص غیرایرانی باید جرائم خاص مذکور در این ماده را در خارج ایران انجام دهد تا قابل تعقیب در ایران باشد و یا طبق ماده ۸ قانون مذکور باید در ایران پیدا شده و یا به ایران مسترد شود تا محاکم ایران بتوانند او را مورد تعقیب قرار دهند. در مورد ماده ۵ مذکور تفاوتی میان بیگانگان

و اتباع ایران نیست، چرا که برخی نویسندگان معتقدند که این ماده فقط مخصوص بیگانگان است و در مورد اتباع باید صلاحیت شخصی لحاظ گردد، اما باید گفت که اگر صلاحیت شخصی نسبت به اتباع لحاظ گردد، باید لزوم حضوری بودن دادرسی و منع محاکمه مجدد و دیگر موارد رعایت گردد که این با فلسفه صلاحیت واقعی منطبق نبوده و این ماده هم برای بیگانگان و هم برای اتباع است (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۴). در این مورد اگر شاکی سهواً در تشخیص مرجع صالح اشتباه نمود، دادگاه یا دادرسی که پرونده در آنجا مطرح شده باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی مراجع تهران را صادر نماید. بر اساس ماده ۱۸۰ قانون اجراءات جزایی افغانستان اگر جرمی در خارج از این کشور رخ دهد و متهم در داخل این کشور دستگیر نشده یا محل سکونت معین در افغانستان نداشته باشد، محاکم کابل (پایتخت افغانستان) صالح به رسیدگی خواهند بود. بنابراین از این جهت قانون ایران و افغانستان رویکردی مشابه دارند.

۳-۲. حق برخورداری از مترجم

در اسناد بین‌المللی، این حق مورد تأکید واقع شده است. طبق قسمت «الف» و «و» بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز قسمت «الف» و «ه» بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بیان شده است که متهم حق دارد به زبانی که او آن را درک می‌کند از ماهیت و ادله اتهامی جرم خود مطلع شود و به رایگان بودن آن نیز اشاره شده است. طبق محتوای این دو سند نتیجه گرفته می‌شود که حق مذکور، فقط به ترجمه شفاهی در دادگاه محدود می‌شود (رحمدل، ۱۳۹۴: ۶۷). حق دارا بودن مترجم در مراحل مختلفی از دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی شده است. شرط ابتدایی و وجوبی حق دفاع متهم، از یک سو اطلاع وی از اتهام و دلایلی است که علیه او مطرح شده و از طرف دیگر پاسخ وی به اتهامات و دلایل است، همچنین مواد مذکور در قانون ایران جهت بی‌طرفی مترجم بیان داشته‌اند که او باید سوگند صداقت و امانت‌داری را یاد نماید (ناجی‌زواره، ۱۳۹۵: ۳۳۱).

اگر فردی از اتباع، متهم به جرمی باشد و مورد تعقیب در دستگاه عدالت کیفری قرار گیرد که به زبان فارسی مسلط نیست، طبق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی و طبق ماده ۳۶۷ این قانون در مرحله رسیدگی در دادگاه حق برخورداری از مترجم را دارد.^۱ از محتوای مواد مذکور استنباط می‌شود که هم

۱. همچنین طبق حکم کلی ماده ۶۱ ق.آ.د.ک مبنی بر رعایت مقررات تحقیقات مقدماتی، نزد ضابطان دادگستری نیز از این حق برخوردار است.

ترجمه شفاهی و هم ترجمه اسناد کتبی مورد نظر قانون‌گذار بوده است، زیرا اگرچه متن مواد مقرر داشته‌اند که «... متهم و... که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست» و شاید در بادی امر به نظر برسد که فقط ترجمه شفاهی مورد نظر مقنن بوده، اما این عبارت به نظر از باب افاده عموم بوده و مقنن با زبان عرفی مقصود خود را بیان کرده است، چراکه در عرف به کسی که زبان فارسی مسلط نباشد، گفته می‌شود او به زبان فارسی نمی‌تواند سخن بگوید و نمی‌گویند که او به زبان فارسی نمی‌تواند بنویسد، پس مقصود قانون‌گذار هم مفهوم شفاهی و هم مفهوم کتبی بوده است؛ بنابراین هم ترجمه شفاهی و هم ترجمه برخی اسناد کتبی آن هم در علمی مانند رشته حقوق که هر واژه‌ای از آن بار حقوقی متفاوتی دارد، برای متهم و برای کشف حقیقت امری اجباری محسوب می‌شود.

از طرفی با توجه به اینکه مواد ۲۰۰ و ۳۶۷ (ق.آ.د.ک) بیان داشته‌اند که مترجم رسمی مبادرت به امر ترجمه خواهد کرد و بر اساس ماده ۵۶۰ (ق.آ.د.ک) هزینه مترجم از اعتبارات قوه قضائیه پرداخت خواهد شد و هیچ هزینه‌ای از این منظر نباید از متهم گرفته شود. در جریان فرایند دادرسی کیفری، اصل بر پرداخت هزینه مترجمان از محل قوه قضائیه است و تحمیل آن بر متهم ممنوع است. منظور از هزینه مذکور در ماده ۵۶۰ (ق.آ.د.ک) هزینه‌هایی است که برای فرایند دادرسی و کشف حقیقت و صدور حکم ضروری است (خالقی، ۱۳۹۹: ۶۵۲). همچنین، در صورتی می‌توان پرداخت هزینه مترجم را بر عهده قوه قضائیه بر اساس ماده ۵۶۰ (ق.آ.د.ک) دانست که هم ترجمه شفاهی و هم ترجمه کتبی را داخل در مواد ۲۰۰ و ۳۶۷ (ق.آ.د.ک) بدانیم، اما برخی حقوق‌دانان در این راستا نظر خود را با سؤالی در مورد آن، ابراز داشته‌اند با این توضیح که اگر متهم برای دفاع مناسب از خود نیاز به ترجمه سندی داشته باشد، آیا آن سند باید ترجمه گردد؟ در پاسخ بیان داشته‌اند که در حقوق ایران مقررات مشخصی در این مورد وجود ندارد و شاید به اعتبار قاعده کلی باید گفت اگر متهم اسناد قابل ارائه‌ای دارد جهت نفی اتهام از خویش، می‌تواند اسناد را با هزینه خود ترجمه و تقدیم کند؛ اما اگر توانایی مالی نداشته باشد و موضوع بین محکومیت یا برائت وی به جهت عدم ترجمه دایر بوده یا محل تردید باشد، به نظر می‌رسد باید دولت آن را پرداخت نماید (رحمدل، ۱۳۹۴: ۶۸).

دادگاه اروپایی حقوق بشر هم بیان داشته که فقط سندهایی که متهم برای فهمیدن دادرسی عادلانه به آن‌ها نیاز دارد باید ترجمه شود (Spronken and Vermeulen, 2009: 34). در اینکه سند تا چه حدی باید ترجمه شود اتفاق نظری میان کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر وجود ندارد و بیان شده که وکیل متهم لزوم ترجمه

یک سند یا عدم آن را تشخیص می‌دهد (رحمدل، ۱۳۹۴: ۶۹). برخی دیگر هم معتقدند حق دارا بودن مترجم در مراحل مختلف عدالت کیفری فقط شامل گفتگوی شفاهی بوده و اسناد کتبی را در برنمی‌گیرد و اسناد باید توسط مترجم رسمی یا مورد وثوق ترجمه شده و هزینه آن بر عهده فردی است که به آن استناد می‌نماید، مگر در اوضاع ویژه‌ای که مقام قضایی ترجمه سند را برای معلوم شدن حقیقت ضروری بداند که می‌توان در این راستا از هزینه عمومی آن را برداشت نمود (طهماسبی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۸۸). علت این برداشت‌ها این است که مواد ۲۰۰ و ۳۶۷ (ق.آ.د.ک) را ناظر بر ترجمه شفاهی دانسته و ترجمه اسناد کتبی را مشمول مواد مذکور ندانسته و در نتیجه ماده ۵۶۰ (ق.آ.د.ک) را صالح ندانسته و در مورد ترجمه سند کتبی را به متهم تحمیل نماییم که این امر مغایر با حقوق دفاعی متهم است، چراکه متهم با دستگاه پر قدرتی نظیر قوه قضائیه مواجه است و برای ایجاد تعادل قدرت متهم باید مترجم رایگان داشته باشد تا بتواند منظور کنشگران دستگاه عدالت کیفری را درک نماید، کما اینکه در پرتو اصل برائت، متهم در دژ مستحکم برائت است و این مقامات قضایی هستند که باید مجرمیت وی را به اثبات برسانند. همچنین، می‌توان بیان داشت که مقام قضایی که اسناد مرتبط با پرونده به زبان اوست، همان مطالب را به زبان شفاهی بیان می‌نماید. لذا برای تحقق دادرسی عادلانه متهم باید سلاح‌های گوناگونی از جمله مترجم رایگان را در اختیار داشته باشد، مگر اینکه طبق ماده ۵۶۴، مجرمیت متهم محرز شده و حالت او از متهم بودن به محکومیت تغییر یافته که در این صورت، متهم باید هزینه مترجم را پرداخت نماید.

بر همین اساس ممنوعیت اخذ هزینه‌های دادرسی مقرر از متهم در ماده ۵۶۴ (ق.آ.د.ک) تا زمان صدور حکم است و اگر وی محکومیت کیفری را دریافت نماید، او باید هزینه‌های دادرسی را پرداخت نماید (خالقی، ۱۳۹۹: ۶۵۳). البته باید بیان نمود این حق اختصاصی به بیگانگان ندارد، چراکه به علت زیادی گویش‌ها و لهجه‌ها و زبان‌ها در ایران، اگر کنشگران دستگاه عدالت کیفری منظور متهم را متوجه نشوند، می‌توانند از متهم استفاده کنند (طهماسبی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۸۹). بر اساس بند ۱۰ ماده ۷ قانون اجراءات جزائی افغانستان متهم حق دسترسی به مترجم را دارد که در ماده ۱۱ قانون مذکور حق داشتن مترجم برای افراد خارجی ذکر شده است، علاوه بر آن در ماده ۱۶۰ این قانون به ادای سوگند مترجم نیز اشاره شد است. همچنین در ماده ۱۳۵ قانون اساسی افغانستان به این حق تصریح شده است، درحالی‌که در قانون اساسی ایران مطلبی در این مورد ذکر نشده است. از طرفی در ماده ۱۲ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه افغانستان، حق داشتن مترجم برای طرفین

دعوا را ذکر نموده است، بنابراین در اصل برخورداری از مترجم تفاوت چندانی بین دو نظام حقوقی وجود ندارد و تفاوت‌ها در شرایط و میزان دخالت مترجم است.

۲-۴. مهلت اعتراض به احکام برای اتباع خارجی

طبق ماده ۴۳۱ (ق.آ.د.ک)، مهلت درخواست تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی برای افراد مقیم ایران ۲۰ روز است و برای افراد خارج از کشور ۲ ماه از تاریخ ابلاغ رأی خواهد بود. این ماده مسائلی را ایجاد کرده است، ازجمله اینکه برخی از افرادی که در ایران هستند، مخصوصاً اتباع غیرمجاز، نه مقیم ایران بوده؛ یعنی مکان ثابتی را برای اقامتگاه ندارند و نه مقیم خارج هستند، یعنی در کشور مبدأ آدرس مشخصی را جهت ابلاغ ندارند. مخصوصاً به هنگام ورود به دنبال این هستند که کدام مکان برای آن‌ها مناسب‌تر است. به نظر می‌رسد در این موارد ابعاداًجلین یعنی مهلت دو ماهه بیشتر می‌تواند هم به کشف حقیقت کمک کند و هم حقوق متهم را تأمین کند و چه بسا اسناد و مدارک لازم برای اعتراض به رأی در خارج و موطن اصلی وی قرار داشته باشد. در قانون اجراءات افغانستان، برای اتباع خارجی غیرمقیم، مدت بیشتری برای اعتراض به آرا در نظر گرفته نشده است و مطابق بند ۲ ماده ۲۵۳ این قانون، مهلت اعتراض ۲۰ از تاریخ ابلاغ حکم است که این امر با توجه به مشکلات ورود و بازگشت اتباع افغانستان از کشورهای دیگر و نیز محدودیت‌های ارتباطی و حمل‌ونقل مهلت معقولی به نظر نمی‌رسد.

۲-۵. همکاری‌های قضایی

در دنیای امروز به جهت تبادلات و مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی افراد به سراسر جهان سفر می‌کنند. در این راستا ممکن است که آن‌ها جرائمی مرتکب شوند، به همین خاطر وجود همکاری قضایی امری اجتناب‌ناپذیر جهت رسیدگی‌های قضایی و یا انتقال بیگانگان متهم یا محکوم است. اصلی‌ترین مؤلفه‌های همکاری قضایی در مسائل کیفری، استرداد مجرمین، معاضدت قضایی و انتقال محکومان است (طهماسبی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۸۶). بر این اساس جمهوری اسلامی ایران با تمامی کشورهای همسایه قرارداد همکاری قضایی دارد. همکاری قضایی به جهت اتخاذ سیاست یکپارچه در مقابل توسعه روابط امروزی امری ضروری است. مدل‌های سیاست جنایی قابلیت جهانی شدن را دارند، بر این اساس مدل‌های سیاست جنایی در عرصه‌های ملی، فراملی، منطقه‌ای و جهانی قابلیت مطرح شدن دارند تا در ارتباطات جهانی تعامل مثبت و نه منفی را داشته باشند (شاملو، ۱۴۰۳: ۱۳۰). همکاری قضایی می‌تواند بر اساس معاهدات دوجانبه یا چندجانبه و یا عمل متقابل باشد.

معاهده اصطلاح عامی است که در حقوق بین‌الملل به کار می‌رود، اما عباراتی مانند عهدنامه، منشور، موافقت‌نامه، پیمان و میثاق و اساسنامه در ردیف معاهدات بین‌المللی بوده و در موارد مشابه به کار رفته و از هم قابل تفکیک نیستند (هاشمی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۱۸۲). معاهده قراردادی نوعاً دوجانبه بوده و بر منافع متعادل طرفین متمرکز است، اما معاهده تقنینی عموماً چندجانبه یا دوجانبه بوده و مبتنی بر منافع، آرمان‌های مشترک جهانی است (فلسفی، ۱۳۶۸: ۲۴۶). معاهدات دوجانبه چون از طرف دو کشور انجام می‌شود توافق در آن راحت‌تر بوده و کشورها به مقصود خود بهتر دست می‌یابند. علاوه بر آن، دولت‌ها برای حفظ نظم عمومی چه برای اتباع خود و چه برای افراد بیگانه به تقنین قواعد کیفری دست می‌زنند، اما گاهی معاهداتی را در این راستا جهت تسهیل اداره امور منعقد می‌نمایند. بر این اساس دولت‌ها برای همه اتباع بیگانه قواعدی را تنظیم می‌کنند، اما برخی قواعد تنها به دسته‌ای از بیگانگان مربوط می‌شود که از طریق عهدنامه‌های میان خود، قواعد را به نفع اتباع خویش قبول کرده و اجرای آن را متعهد می‌شوند (سلجوقی، ۱۳۹۸: ۱۶۱).

از دید نگارندگان نظر به تغییر ساختار سیاسی حاکم بر کشورهای همسایه به‌ویژه افغانستان، حسب مورد تمدید معاهدات پیشین یا تجدید معاهده در این زمینه می‌تواند بسیاری از مشکلات دادرسی اتباع را برطرف کند. قانون موافقت‌نامه همکاری قضائی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۳۸۸ تصویب شده است که در آن به انواع همکاری‌های قضائی اشاره شده است، لکن آگاهی اتباع افغانستان از محتوای آن و نیز عدم تمایل امارت اسلامی به اجرای قوانین دولت سابق مانعی در اجرای این معاهده است.

۶-۲. تکرار جرم در فرض بزهکاری اتباع خارجی

بر اساس مواد ۱۳۶ و ۱۳۷ (ق.م.ا) مصوب ۱۳۹۹ تکرار جرم عاملی برای تشدید مجازات مجرمینی است که در جرائم تعزیری پس از صدور حکم محکومیت قطعی و شرایطی که مقنن معین نموده و در جرائم حدی بعد از اجرای مجازات، دوباره مرتکب جرم می‌شوند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا بحث تکرار جرم، در خصوص اتباع قابل اجرا است؟ چون تکرار جرم مبتنی بر سوابق است، پاسخ مثبت به این پرسش اشکالاتی ایجاد می‌کند، اولاً، در کشورهای دیگر لزوماً درجه‌بندی تعزیری با همین میزانی که در درجات تعزیری مصرح در قوانین ایران وجود دارد، پیش‌بینی نشده و چه‌بسا مدت رفع اثر کیفری و اعاده حیثیت آن هم متفاوت باشد؛ ثانیاً، فلسفه تشدید کیفر در تکرار جرم، وصول هشدار قانون‌گذار به فرد است، درحالی‌که او به این مسئله بی‌توجهی کرده

است. با این حال به عنوان مثال اگر تبعه افغانستانی در آن کشور جرمی انجام داده و آنجا مجازات شده و حال در ایران مرتکب جرم شود، از عدالت به دور است که وی را مشمول مقررات تکرار جرم بدانیم، زیرا جرم قبلی وی ارتباطی با ایران ندارد.

۷-۲. الزام اطلاع به دادستان کل کشور در جرائم بیگانگان

طبق تبصره ۲، ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری الحاقی سال ۱۳۹۴: «در صورت تحت تعقیب قرار گرفتن اتباع بیگانه و تقاضای آنان بازپرس مکلف است مشخصات و نوع اتهام آن‌ها را بلافاصله جهت اقدام لازم به دادستانی کل کشور اعلام نماید تا از آن طریق وفق مقررات به مراجع ذی ربط اعلام شود. چنانچه تعقیب این افراد منجر به محکومیت قطعی شود، قاضی اجرای احکام خلاصه‌ای از دادنامه را جهت اجرای این تبصره به دادستانی کل اعلام می‌کند. در صورت تقاضای ملاقات از سوی کنسولگری مربوط، مراتب به دادستانی کل اعلام می‌شود تا بر اساس تصمیم آن مرجع، مطابق مقررات اقدام شود».

به نظر می‌رسد مقنن در اینجا سیاست واحدی را در نظر گرفته است تا یک مقام عالی قضایی که در تهران بوده و نسبت به منافع عالی کشور حق تعقیب و پیگیری را دارد نسبت به این امر مبادرت ورزد. این ماده منبعث از بند «پ» ماده ۳۶ کنوانسیون بین‌المللی وین مورخ ۱۹۶۳ در امور کنسولی است که در سال ۱۳۵۳ ایران به آن پیوسته است.

۸-۲. جلب متهمان اتباع بیگانه

جلب متهم سبب محدودی آزادی افراد است که مغایر با اصل ممنوعیت آزادی دیگران بوده، بنابراین اصل بر این است که جلب متهم ممنوع باشد (زراعت، ۱۳۹۴: ۱۸۶). بر اساس نظریات مشورتی ۷/۸۶۸۹ مورخ ۷/۳/۱۳۷۹ و ۷/۶۵۹۸ مورخ ۱۱/۷/۱۳۷۹ و ۷/۱۳۳۹ مورخ ۱۳۸۳ اداره حقوقی دادگستری (قوه قضائیه) جلب بدون احضار متهم به استثناء موارد احصاء شده در قانون، فاقد وجاهت قانونی است (اباذری فومشی، ۱۳۸۶: ۹-۱۴). همچنین بر اساس قانون اساسی که از قوانین فرا تقنینی است در اصل ۳۲ متذکر شده است که «هیچ فردی را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند». در این مورد ممکن است، چون تبعه بیگانه آدرس مشخصی جهت ابلاغ احضاریه ندارد از همان ابتدا جلب شود و در نهایت ممکن است که بی‌گناه نیز باشد که این با کرامت انسانی و حیثیت افراد مغایر است. متهمی که بازداشت موقت می‌شود به حق

دفاعی وی لطمه وارد شده و نمی‌تواند برای دفاع از خویش تدارکات لازم را آماده نماید و حق آزادی وی قبل از صدور حکم قطعی نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۳۸۷). لذا جهت جلوگیری از این امر باید تدابیری اندیشیده شود؛ زیرا قانون آیین دادرسی کیفری ایران که آئینه احترام به حقوق شهروندی است نیز در موارد متعددی از جمله ماده ۹۶ (منع انتشار تصویر متهم در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی)، تبصره مواد ۱۷۰ و ۱۷۴ (حفظ کرامت متهم در فروع خاص)، ماده ۵۱۲ (انتشار حکم برائت در روزنامه کثیرالانتشار با هزینه قوه قضائیه) به حیثیت و اعاده آن نیز توجه دارد.

ضرورت رعایت کرامت انسانی ایجاب می‌کند که نباید خلاف کرامت انسانی با متهم برخورد شود، حتی اگر دلایل برای توجه اتهام یا محکومیت وی محرز باشد (طهماسبی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۶۱). لذا به عنوان مثال در ماده ۵۱۲ بعد از طی تمامی فرایند دادرسی کیفری، قانون‌گذار در مرحله‌ای که حکم قطعی هم صادر شده باشد به اعاده حیثیت و کرامت انسانی توجه دارد، حال به طریق اولی باید در مرحله مقدماتی نیز به این مسئله توجه گردد تا کار به تحمیل هزینه اضافی مانند ماده ۵۱۲ کشیده نشود و از طرفی اگر همان ابتدا جلوی این کار گرفته شود، حیثیت متهم حفظ شده و دیگر نیازی به اقتناع وجدان عمومی برای بازبایی هویت خویش ندارد. بر اساس ماده ۹۲ قانون اجراءات جزایی افغانستان محکمه می‌تواند هر شخصی را جلب نماید و بر اساس بند ۵ ماده ۹۶ قانون مذکور ابلاغ جلب افرادی که در خارج کشور اقامت دارند از طریق نمایندگی‌های سیاسی یا کنسولی صورت می‌گیرد و بر اساس ماده ۲۱۰ قانون مذکور اگر متهم خارج از افغانستان اقامت داشته باشد، اطلاعیه به محل سکونت وی حداقل ۳۰ روز قبل از جلسه دادگاه ارسال می‌شود و در صورت عدم حضور، رسیدگی به شکل غیابی خواهد بود.

۹-۲. قرارهای تأمین برای اتباع خارجی

طبق ماده ۲۱۷ (ق.آ.د.ک) مصوب ۱۳۹۲، هدف از صدور قرارهای تأمین دسترسی به متهم، حضور به موقع او، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن وی و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان است. طبق ماده مذکور این قرارها ۱۰ نوع بوده و به ترتیب شدت در ماده بیان شده‌اند. رضایت اولیاءدم مقتول یا بی‌توجهی آن‌ها در لحظات اولیه تحقیقات، ممکن است سبب صدور قرار وثیقه شود که به نظر باید قرار بازداشت موقت به دلیل احتمال فرار او و مختل شدن نظم جامعه، در اوایل تحقیقات مقدماتی صادر شود (قائدی، ۱۴۰۲: ۱۴۴-۱۴۵).

از طرفی اتباع بیگانه به جهت اینکه بر اساس مواد قانون مدنی امکان تملک اموال غیر منقول را ندارند نمی‌توانند وثیقه سپرده و چندین ماه در زندان می‌مانند، همچنین آن‌ها عملاً امکان معرفی کفیل نیز ندارند (قائدی، ۱۴۰۲: ۱۵۳-۱۵۲). بر این اساس اتباع بیگانه با شدیدترین قرار مواجه شده که می‌توان گفت این عمل مغایر با عدالت است و نظام تقنین در این زمینه باید اصلاحاتی را انجام دهد. همچنین بر اساس نظریه مشورتی شماره ۷/۳۹۸۶ مورخ ۱۸/۷/۱۳۶۱ اداره حقوقی دادگستری (قوه قضائیه)، توقیف گذرنامه خارجی جهت اخذ تأمین کیفری صحیح نیست (اباذری فومشی، ۱۳۸۶: ۴۱).

نتیجه‌گیری

به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و دارا بودن مشترکات فرهنگی، زبانی، مذهبی و ... ایران با کشورهای همسایه سالانه تعداد زیادی از اتباع بیگانه به‌ویژه اتباع افغانستانی به این کشور وارد می‌شوند. از طرفی به دلایل گوناگونی چون آشنا نبودن با قوانین و نداشتن مسکن و شغل مناسب تعدادی از این افراد حکم محکومیت کیفری دریافت می‌نمایند. افراد مذکور در فرض بزهکاری از مواردی مانند حق وکیل، صالح بودن مراجع قضایی تهران در فرض ارتکاب جرم در خارج ایران، داشتن مترجم، اعتراض به احکام برخورددار هستند و علاوه بر آن همکاری‌های قضایی در این زمینه صورت گرفته است، اما افرادی که به شکل غیرقانونی وارد کشور می‌شوند، در این زمینه ممکن است از این حقوق برخورددار نشوند. از طرفی مقررات تکرار جرم و صدور قرار وثیقه یا کفالت عملاً در مورد آن‌ها موضوعیتی نداشته و سبب صدور قرار بازداشت موقت در مورد آن‌ها خواهد شد که قرار مذکور به‌مراتب سنگین‌تر از دو قرار قبلی است. این امر ممکن است در مواردی خلاف عدالت باشد، به همین جهت وجود دادرسی افتراقی در مورد این افراد امری بدیهی به نظر می‌رسد.

بررسی چالش‌های دادرسی کیفری اتباع بیگانه در ایران نشان می‌دهد که نظام عدالت کیفری در مواجهه با این گروه اقلیت با کاستی‌ها و نواقصی در سه سطح قانون‌گذاری و اجرا و نظارت قضایی روبه‌رو است. این نواقص و کاستی‌ها، اصول دادرسی عادلانه را در معرض تهدید قرار می‌دهد و ممکن است با چالش‌های حقوق بشری مقارن شود. در بعد قانون‌گذاری، در برخی موارد خلأ قانونی و در برخی موارد نارسایی و ابهام در تبیین وضعیت دادرسی اتباع بیگانه وجود دارد که در مقام عمل حقوق بزه‌دیدگان و بزهکاران اتباع بیگانه را در وضعیت نامعلومی

قرار می‌دهد. در فرآیند دادرسی کیفری نیز، نگاه‌های امنیت‌محور و ایجاد محدودیت برای اتباع بیگانه، می‌تواند زمینه را برای بزه‌دیدگی ثانویه اتباع خارجی یا نقض حقوق متهمان اتباع فراهم نماید.

از سوی دیگر قانون اجراءات جزایی افغانستان که پایه دادرسی کیفری در این کشور را تشکیل می‌دهد با نگاه و نگرش ملی و برای اتباع افغانستانی نوشته شده و طبیعتاً خلأهای زیادی در خصوص نحوه رسیدگی به جرائم متهمین خارجی و نیز بزه‌دیدگان خارجی وجود دارد و در نتیجه این قانون برای تضمین هر چه بیشتر حقوق بزه‌دیده و متهم تبعه خارجی نیاز به اصلاحات و تقویت جنبه‌های افتراقی دارد. از آن مهم‌تر اینکه نه تنها قانون اجراءات جزایی افغانستان بلکه قوانین دیگری مانند قانون رسیدگی به تخلفات اطفال مصوب ۱۳۸۳ نیز در زمان دولت سابق نوشته شده و با روی کار آمدن دولت امارت اسلامی در افغانستان همین قانون نیز عملاً منسوخ به شمار می‌آید و در نتیجه نحوه رسیدگی به جرائم اتباع بیگانه با ابهامات زیادی روبه‌رو است و امید است با تدوین قوانین جدید و نیز تمدید یا تجدید موافقت‌نامه‌های همکاری و معاضدت قضایی بین ایران و افغانستان مشکلات اجرایی این حوزه کاهش یابد.

فهرست منابع

- اباذری فومشی، منصور (۱۳۸۶). مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری (قوه قضائیه). تهران: خط سفید.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۹). «مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه بر اساس قاعده هزینه-فایده». حقوق اسلامی، دوره ۱۷، شماره ۶۷.
- بیات، محسن (۱۳۹۲). تحلیل جرم‌شناختی و حقوقی بزه‌دیدگی بیگانگان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم: دانشگاه مفید.
- بیات، محسن (۱۳۹۵). بزه‌دیده شناسی بیگانگان. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ سیدزاده ثانی، سید مهدی و مالدار محمد حسن‌زاده مشهدی، محدثه (۱۳۹۵). «تیپ‌شناسی تطبیقی بزه‌دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۲.
- حاتمی، مهدی؛ ساعدی، بهمن و شهسواری، احسان (۱۳۹۴). «وضعیت حقوقی بیگانگان در ایران در پرتو انسانی شدن حقوق بین‌الملل». حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۱.
- حاجی‌وند، امین؛ حکیم‌زاده، احسان و علی‌زاده، امین (۱۴۰۲). «تحلیلی بر مشکلات بزه‌دیدگی ثانویه مهاجران در فرایند دادرسی (مطالعه موردی مهاجرین افغانی، عراقی و لبنانی)». تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۵.
- حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۹۰). مجموعه کامل قوانین و مقررات محشای جزایی. تهران: گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۹). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش.
- خدوری، مجید (۱۳۳۵). جنگ و صلح در اسلام. ترجمه: غلامرضا سعیدی، تهران: اقبال.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. جلد ۳، تهران: دادگستر.
- زراعت، عباس (۱۳۸۳). بیگانگان و غیرمسلمانان و مسئولیت بیت‌المال در مورد دیه. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۷.
- زراعت، عباس (۱۳۹۴). اصول آیین دادرسی کیفری ایران. تهران: مجد.
- سلجوقی، محمود (۱۳۹۸). بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی (کلیات، تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان، تعارض قوانین). تهران: میزان.
- شاملو، باقر (۱۴۰۳). سیاست جنایی. تهران: میزان.
- شکفته‌گوهری، معصومه و جانی‌پور اسکلی، مجتبی (۱۳۹۶). «قاعده مجرمیت متقابل در حقوق جزای بین‌الملل ایران». مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۵، شماره ۱۰.
- شمس‌ناتری، محمدابراهیم؛ کلانتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم و ریاضت، زینب (۱۳۹۶). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. جلد اول، تهران: میزان.
- شهرویی، شهرزاد؛ منصوری، مهدی و حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۴۰۱). «بررسی وکالت در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: نوآوری‌ها و محدودیت‌ها». ماهنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره ۵، شماره ۱۲.
- شهریاری، جلال (۱۴۰۱). «آسیب‌شناسی قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ در خصوص پرداخت

- دیه به اتباع خارجی غیر مجاز و ارائه پیشنهادهای اصلاحی». مجله علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۸، شماره ۳.
- صابر، محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: نشر دادگستر.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۱). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- طهماسبی، انسیه و حمزه، فرهاد (۱۴۰۲). مقدمه‌ای بر چالش‌های ورود مهاجران در جغرافیای سیاسی ایران. تهران: فرهیختگان دانشگاه.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد ۱، تهران: میزان.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد ۲، تهران: میزان.
- فارسی مدان، علی و شریفی، عنایت (۱۴۰۲). «بازشناخت فقهی پرداخت دیه در موارد خاص از بیت‌المال». فصلنامه علمی پژوهشی حقوق کیفری، دوره ۱۱، شماره ۴۴.
- قائدی، سعید (۱۴۰۲). «چالش‌های قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان و راهکارهای آن». فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۶.
- قائم، مهدی (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی اصول دادرسی عادلانه در آیین دادرسی کیفری افغانستان و ایران، با نگاهی به اسناد بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- کللیار، کلودآلبر (۱۳۶۸). نهادهای روابط بین‌الملل. ترجمه: هدایت‌الله فلسفی، تهران: نشر نو.
- لعل‌علیزاده، محسن (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۹.
- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- موسوی میرکلانی، مصطفی؛ شاملو، باقر و گلدوزیان، ایرج (۱۴۰۲). «حق متهم بیگانه به برخورداری از معاضدت کنسولی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاگرانژ». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۳، شماره ۴.
- مؤذن زادگان، حسن علی (۱۳۷۷). «حقوق دادخواهی و دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۹.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵). آشنایی با آیین دادرسی کیفری (دعای ناشی از جرم و تحقیقات مقدماتی). تهران: خرسندی.
- نصیری، محمد (۱۳۹۹). حقوق بین‌الملل خصوصی؛ کلیات، تابعیت، اقامتگاه (وضع اتباع بیگانه و تعارض قوانین و دادگاه‌ها). تهران: آگه.
- نعمتی، لیلا (۱۳۹۰). بزه‌دیدگی اتباع بیگانه در سیاست جنایی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم.
- هاشمی، محمد (۱۴۰۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ۲، تهران: میزان.
- نشست قضایی استان اصفهان شهر کاشان، مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۴، <https://davoudabadi.ir>.
- نشست قضایی استان فارس شهر اقلید، مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۳، <http://davoudabadi.ir>.

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال مؤرخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۶ مجلس عالی وزراء افغانستان.

References

- Indian Chatrovendi, A. N., (1984), Right of the Accused under constitution, Deep & Deep Publications, Rajouri Garden, New Delhi.
- Hoyle, C. and Girelli, G. (2019). The Death Penalty For Drug Offences: Foreign Nationals. Harm Reduction International.
- Light, Michael T. and Wermink, Hilde. The Criminal Case Processing of Foreign Nationals in the Netherlands. European Sociological Review, 37(1), 104-120.
- Light, Michael T. and Wermink, Hilde. The Criminal Case Processing of Foreign Nationals in the Netherlands. European Sociological Review, 37(1), 104-120.
- Lopez, Gerard and Portelli, Serge and Clement, Sophie (2007). Les droits des victims. 2e Edition, ED. Dalloz, Collection Etats de droit.
- Scalia, J. (1996). Noncitizens in the federal criminal justice system. Criminal Justice, 1984- 1994.
- Spronken, Taru, Vermeulen Gert, Dorris de Vocht and Laurens Van Puyenbroeck, EU Procedural Rights in Criminal Proceedings, Makula: Antwerp, Apeldoorn, Portland, 2009.